

از پشت میز عدلیه

خاطرات طنز

یک قاضی دادگستری

امین تویسرکانی



www.ketab.ir

-
- سرشناسه: توپسرکاشی، امین، ۱۳۶۳ -
عنوان و نام پدیدآور: از پشت میز عدلیه: خاطرات طنز یک قاضی دادگستر. امین توپسرکاشی
مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری: ۱۱۶ ص
شابک: ۸-۰۰۲۱-۰۱-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فنیاً
عنوان دیگر: خاطرات طنز یک قاضی دادگستری
موضوع: توپسرکاشی، امین، ۱۳۶۳ - - خاطرات
موضوع: قاضیان - - ایران - - خاطرات
موضوع: Judges -- Iran -- Diaries
موضوع: آرای حقوقی - - ایران
موضوع: Judgments -- Iran
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۹۱۳/ت ۹۱۳/۱۶۱۰ KMH
رده‌بندی دیویی: ۳۳۷/۵۵۰۱۴
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۲۹۹۳۲۳



cheshmehpublication



cheshmehpublication

www.cheshmeh.ir

رده‌بندی نشر چشمه: ادبیات - طنز

از پشت میز عدلیه
- خاطرات طنز یک قاضی دادگستری -
امین نویسگانی
ویزاستار، نیما سرلک

مدیر هنری: مجید عباسی

چاپ و صحافی: دارا

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

ناب اول: تابستان ۱۳۹۷، تهران

رفنی چاپ: یوسف امیرکیان

ارمنا: چاپ و مطبوعه مخصوص نشر چشمه است.

هرگونه اقتباس و ... از این اثر ... در یافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۱-۰۰۱-۸

دفتر مرکزی نشر چشمه:

تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید ...، چهارم، پلاک ۲.

تلفن: ۸۸۰۰۳۶۰۰

کتابفروشی نشر چشمه‌ی ۲:

تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شه ...، ی. ۷.

تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

کتابفروشی نشر چشمه‌ی کورش:

تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه پنجم، واحد ...

تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸

کتابفروشی نشر چشمه‌ی کارگر:

تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲، طبقه‌ی ۱.

تلفن: ۸۸۲۳۳۶۰۰

کتابفروشی نشر چشمه‌ی رایزن:

تهران، خیابان نیاوران (باهتر)، بعد از سه‌راه پاسر (به سمت تجریش)، پلاک ۳۱۱.

کتابفروشی نشر چشمه‌ی بابل:

بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل.

تلفن: ۰۱۱)۳۲۴۷۶۵۷۱

کتابفروشی نشر چشمه‌ی پریس:

تهران، پاسداران، نبش گلستان یکم، مجتمع پریس، طبقه‌ی ۲.

تلفن: ۹۱۰۰۱۲۵۸

بخش کتاب چشمه:

تلفن: ۷۷۷۸۸۵۰۲

فهرست

۹	مقدمه: خلاصه‌ی پرونده
۱۲	روز اول
۱۵	عبرت بگیرید
۱۷	فیلمفارسی
۱۹	تهوع
۲۱	خاطره‌ی کبود
۲۳	بداهه‌بازی
۲۶	خاطره‌ی تصویری
۲۹	ضایعات
۳۱	داماد رئیس‌جمهور
۳۴	جوگیر
۳۷	عذر بدتر از گناه
۳۹	سی سال پیش
۴۱	تکنیک جادویی قضاوت
۴۳	آریایی عزیز، نکن!
۴۵	ماساژ روحی
۴۷	قاضی آزاری
۵۰	پابوس
۵۱	پناه‌جویان سیرالتون

۵۴ استاد معظم دانشگاه
۵۶ سکنه‌ی قلبی
۵۸ پرستی و قضاوت
۶۰ عدالت بی‌ریخت
۶۲ دفاع دندان‌شکن
۶۳ کودکانه
۶۵ لنگر
۶۷ ۱۵ پادشاه در حال کارند
۶۹ تهدید بودار
۷۰ رنه‌باد ناز
۷۳ محکم‌ه‌بسنند
۷۶ یک تک‌سند
۷۸ رشوه‌ی دراز
۸۱ سر متهم
۸۳ مال‌خویا
۸۵ دریاچه‌ی نمک
۸۸ مست غرور
۹۰ قضاوت بی‌قضاوت
۹۲ پناه‌بگیرید
۹۶ تشریح مخ
۹۸ مسگر شوشتی
۱۰۱ دلیل زنده
۱۰۴ دست‌بند
۱۰۶ احساسات پاک
۱۰۸ جلد
۱۱۰ قضاوت معکوس
۱۱۳ نافرمانی بدنی
۱۱۵ سخت‌ترین سؤال

مقدمه

خلاصه‌ی پرونده

متهم کیست؟

من یک قاضی هستم. مجازاً می‌گویم که دادسراست. این که دادسرا کجاست و چه فرقی با دادگاه دارد و کلاً تشنه‌ی بلاغ، قضاوت را به بخش‌هایی دارد، اصلاً مهم نیست، یعنی مهم است ولی موضوع این کتاب نیست. این که این خاطرات برای عموم نگاشته شده و به مباحث علمی و تخصصی حقان نمره ندهد. فقط این را بگویم که در دادسرا سروکار ما با متهم و مجرم و پزه‌دیده و بگس‌خورده و درداشت و این طور چیزهاست. از همین ابتدا تکلیف را روشن کنم که حدانکرده تا پایان کتاب مدام در تردید و سردرگمی نباشید: تمام خاطرات نقل شده در این کتاب کلاً واقعی هستند. هر چند ادبیات نوشتار طنز است، محتوا واقعیاتی است غیر تخیلی. حیران‌سازی، غیر سوررئال، غیر سمبلیک، غیر فانتزی و کلاً غیر همه‌چیز.

اتهام چیست؟

به چند دلیل خاطراتم را در قالب طنز نوشته‌ام: اول این که سال‌هاست طنز می‌نویسم و تقریباً مدل دیگری بلد نیستم بنویسم. من حتی گه‌گاه در آرای می‌هم که صادر می‌کنم، کاملاً به صورت زیرپوستی، تیکه‌ای می‌اندازم و طنزی می‌پرانم. دوم این که جو و اتفاقات دادسرا آن قدر تلخ و زخم‌ناک است که دیگر نیاز به مرثیه‌سرایی ندارد؛ بلکه قلم

طنزی باید تا بتوان این زشتی‌ها و تلخی‌ها را خواندنی و دلپذیر کرد. البته گاهی در همین محیط پُر از درد و غم اتفاقات سراسر کُمیک می‌افتد که نظیرش جای دیگری نیست. سوم این که برای نقد حرفه‌ای و نیز پرداختن به آسیب‌ها و معضلات اجتماعی، قالبی بهتر از طنز نمی‌شناسم.

انگیزه‌ی متهم چیست؟

اصولاً چرا خاطرات قضایی‌ام را نوشته‌ام؟ باز هم به چند دلیل دیگر. کلاً یک قاضی با دلیل راستدانی سروکار دارد؛ یعنی اگر کسی به من سلام کند، ابتدا سه تا دلیل می‌آورم، بعد می‌نویسم که لام، اول مراد من، مرحوم باستانی پاریزی، به قُضات توصیه کرده بود که خاطراتش را نویسند و منتشر کنند. به عقیده‌ی ایشان تاریخ اجتماعی ایران روزی به کمال نزدیک می‌رسد. اطبا و قُضات خاطرات خود را بنویسند؛ چرا که این دو گروه با حضور در بصر جامعه با معضلات و گرفتاری‌های مردم ارتباط مستقیم دارند. دوم هدف بلندپروازانه‌ی من از نگارش این خاطرات این است که فاصله‌ی جامعه با قُضات و بالعکس را کم کنم. انگار یک تکر قدیمی بین قُضات و مردم وجود دارد که اصلاً نباید از یکدیگر خبر داشته باشند. سطح هر را بگیرند، تصویر ارائه شده از قضاوت و قُضات در رسانه‌ها، مخصوصاً صداوسیما، بسیار بی‌واقع است. قاضی در تلویزیون و سینما پیرمردی هفتادساله است با کت و شلوار استریلیتی و یقه‌ی دیپلمات و ریش بلند که با خودش هم قهر است و مدام با گوشت کوبی در روغن می‌کوبد و تنها جمله‌ای که بلد است این است که «نظم جلسه را رعایت کنید.» اما اگر سری به دادگستری بزنید می‌بینید که بسیاری از قُضات جوان و امروزی هستند؛ تعداد بسیار زیادی قاضی خانم در دادگستری کار می‌کنند؛ مدل و رنگ لباس قُضات اکثراً مثل سایر مردم است؛ قُضات در جلسات رسیدگی عصا قورت نداده‌اند، بلکه گاهی با مراجعه‌کنندگان خوش‌و‌بش و شوخی می‌کنند؛ کلاً در دادگستری گوشت‌کوبی وجود

ندارد؛ بسیاری از قضات به سینما و سایر اتفاقات فرهنگی و هنری علاقه دارند؛ قضات شعر می‌خوانند و صد البته گونه‌های نادری از آن‌ها طنز می‌نویسند.
من در این خاطرات با زبان خودمانی درباره‌ی واقعیات روزمره و جالب یک قاضی در دادگستری و بیرون از آن نوشته‌ام؛ خودم و دیگران را نقد کرده‌ام؛ از سختی‌ها و خوشی‌های قضای گفت‌ام و به برخوردها و رفتارهایی که مردم با یک قاضی دارند پرداخته‌ام. امیدوارم با خواندن این کتاب تصویر شفاف‌تر و واقعی‌تری از یک قاضی در ذهن شما نقش ببندد.

آخرین ذبح

چند نکته‌ی بسیار مهم را این‌جا در تمام خاطرات مدت زمان قابل توجهی از تاریخ خاطره می‌گذرد و پیشنهاد شده و رفته است پی‌کارش، یک آب هم روش. دوم برای حفظ محرمانگی و حریم خصوصی افراد، خاطرات بدون ذکر نام، محل و جزئیات افشاکننده نقل شده‌اند و احتیاط‌ها در خصوص اشخاص دخیل در خاطره نیز با خواندن آن مطمئن نخواهند بود که این‌ها در راه در ای اشان است یا خیر. سوم از پرداختن به پرونده‌های کلان، ملی و امنیتی خودداری کرده‌ام و به هیچ وجه طرف آن‌ها نرفته‌ام. چه کاری است آخر؟ خیلی بی‌دردسر و بی‌خطر، خاطرات خود را از پرونده‌های معمولی و از اشخاص عادی و موضوعات روزمره می‌نویسید. - یابان انتخاب کرده‌ام که مسلماً به هیچ جای هیچ‌کسی هم بر نمی‌خورد.